

**تناقض یا تناقض نمایا پارادوکس:** در لغت به معنای ناسازگاری دو لفظ یا دو کلام با یکدیگر است که جمع وجود هر دو آنها غیر ممکن است.

بدین گونه است که گوینده دو مفهوم متضاد را طوری کنار هم بنشانند که برای شنونده قابل قبول باشد مثلاً: وقتی می‌گوییم: جیب‌هایم پر از خالی است. دو صفت خالی و پر را به جیب نسبت داده‌ایم که در واقع صفت خالی وقتی با پر همراهی شود مفهوم تضاد را از دست می‌دهد.

باید گفت که پارادوکس یا تناقض در شعر و نثر به دو شیوه به کار می‌رود:

- ۱- به صورت ترکیب اضافی یا وصفی: (دولت فقر) (فریاد بی صدا)
- ۲- به صورت غیر اضافی و در جمله یا بیت (پی بردن به وجود تناقض در معنی بیت یا عبارت)

\*توجه: در تشخیص تضاد از تناقض باید توجه داشت جمع دو تضاد با یکدیگر می‌شود تناقض و وجود دو لفظ ضد هم به صورت جدا از هم تضاد را شکل می‌دهد.

پایان شب سیه سفید است: تضاد  
شبی است که از بامداد آغاز می‌شود: تناقض

تمرین:

|                                       |                                           |
|---------------------------------------|-------------------------------------------|
| برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزن      | رخ چو عیاران نداری جان چو نامردان مکن     |
| دولت فقر خدایا به من ارزانی دار       | کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است        |
| گوش ترخمی کو کز ما نظر نپوشد          | دست غریق یعنی فریاد بی صداییم             |
| ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی      | از این باد ار مدد جویی، چراغ دل بر افروزی |
| از این سد روان در دیده‌ی شاه          | زهر موجی هزاران نیش می‌رفت                |
| به پاس یک دل ابری، دو چشم بارانی      | پر است خلوت‌م از یک حضور نورانی           |
| کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق        | بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی           |
| کسی که وسعت او در جهان نمی‌گنجید      | به خانه‌ی دل من آمده است مهمانی           |
| در ناامیدی بسی امید است               | پایان شب سیه سپید است                     |
| اگر سلطنت فقر ببخشند ای دل            | کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی          |
| هر دو بحری آشنا آموخته                | هر دو جان بی‌دوختن بر دوخته               |
| چشم دل باز کن که جان بینی             | آن چه نادیدنی است، آن بینی                |
| هر کبوتر می‌پرد زی جانبی              | وین کبوتر جانب بی‌جانبی                   |
| هر عقابی می‌پرد از جا به جا           | وین عقابان راست بی‌جایی سرا               |
| از تهی سرشار، جویبار لحظه‌ها جاری است |                                           |